

# پانتومیم<sup>۱</sup> آرش تیر انداز لال شیش<sup>۲</sup> یا تیر آرش

جابر عناصری

استادیار مردم‌شناسی و فرهنگ عامه

... و دشمن پای بر ایران زمین نهاد و بذر نفاق بر گذاشت و ایرانیان به دنبال ناجی گشتند. پس آرش<sup>۳</sup> قهرمان راباز یافتند و از او درخواستند تا تیر در چله کمان نهاد و مرز ایران زمین نشان زند.

آرش به پا خواست. تن برهنه کرد. تن هم چون بلور و صاف و بی آهوی. تیر بر چله کمان نهاد. کمان را تابناگوش خود کشید و تیر در اقصای خراسان گذاشت. جان از تنش غربت گرفت و تن پاره پاره گشت و ایران زمین رستگار بماند.

۱- Pantomime = نمایش بی گفتار.

۲- Lal - e shish . به زبان محلی مازندرانی ترکه و چوبدستی را « شیش » می گویند.

۳- نام آرش در اوستا به گونه « ارخش » (Erekhsa) و داستان بسیار زیبایش در پشت هشتم آمده است.

→  
«در دستنوشته موزه بریتانیا، این واژه به وضوح «رم» نوشته شده است. ممکن است، اما به هیچ وجه محقق نیست، چه این که دستنوشته‌ها به غلط آن را با «ز» یعنی «زم» نوشته‌اند. بنگرید «دوخویه» (در واژه‌نامه BGA، ج ۴، ص ۲۵۰)». آن گاه، همو، آن را «طایفه» (Clan) معنی کرده است (همان جا).

اینک گویم، نظر ما، «زم» (بازای نقطه‌دار: Zamm)، چنان که «مقدسی» یاد کرده، درست است، زیرا باور داریم که این واژه اصالتاً پارسی، و از همان ریشه و ماده «زم» است که در پارسی باستان و اوستایی به معنای «سرد» و «سردگاه» می‌باشد. چنان که واژه‌های «زمستان» و «زمهریر» و جزاین‌ها، از آن ساخته شده، همانا به معنای «بیلاق» یا «سردسیر» است که قبایل کوچ نشین و شبان (چنان که در «فارس‌نامه» صراحةً «شبان-کاره»ها = شبانکاریان، یاد کرده، یعنی احتمالاً اسلاف - البته غیر نژادی - «تشقایی»ها) آن‌ها را «یورت» خود قرار داده‌اند، که به درستی «چراگاه» یا «چادرگاه» ترجمه می‌شود، و در عربی آن را بر «زموم» جمع بسته‌اند. (پ. ۱، مهر ۱۳۶۰).

خیمه منوچهر (شاه) کیانی رادر پرده خیال مجسم سازید و پیکر بی عیب و آهوی آرش را که تاجه حد از حرم نشینی بامنوچهر (شاه) اباه داشت. اما درد - درد وطن بود و چشمه سارهای زلاله مرزگاهها که اگر دیر می جنبید حتی سنگریزه های چشمه سارها هم آرش را به نادیب می گرفتند که چرا جان سپر نساختی و چشمه سارها را به دست دشمن سپردی.

پس آرش بی توجه به تاج کیانی ونه به خاطر خوشایند پادشاه کیانی - جان در چله کمان نهاد و تیر پر درخت سروی در دوردستهای مرزها گذاشت<sup>۴</sup> ... و این سنت از آن زمان بماند تا اگر ظلم از حد گذشت، تیر رهایی بخش بر کمان همت باید نهاد و جان در چله کمان غیرت گذاشت ... آهسته - بی تکلف و تشریف - تیرو شیش بردرها سپرد و بر چله کمان آرشها بوسه نهاد تا جان از تکدی بردرگاه ناکسان رهاوند و ندا تا اقصای جهان رساند. خلخال بردگی از پاها برگرفت و بوغ سرسپردگی نابخردانه از گردن ها کنار گذاشت و مقدم هر پهلوان دوراندیش را به گل نم باران اشک گرامی داشت تا دست برگیرد و اشک شوق و وجد بر گونه ها نهد.

و این آیین - آیین مردانگی و همت و حمیت است. آیین دیرپای گیل و دیلم و طبرستان و یادگار یلان. یادگار مازیارها که آرش دوران بودند و از خیانت برادرانی چون کوهیار در رنج ... پس چاره ای باید اندیشید. مهر سکوت باید بر لب زد و آهسته - بی تکلف و تشریف، ندای قیام و انتقام بر گوش ها رساند و تیررهایی بخش در چله کمان ها نهاد ... و رسم این چنین بود و اکنون نیز به یادگار تشریفاتی از آن رسم در سرزمین مازندان برجای مانده است و ای بسا که عبرت آموز و پندآمیز باشد.

... آن زمان که ایران زمین - در گذشته های دور - خون به زیر سم اسبان دژخیمان می ریخت و تسلیم نمی شد، از جان گذشتگان وطن - درد دل شب - آهسته حلقه بردرها می زدند و تیری بر پشت درها می نهادند و به ایماء و اشاره صاحب خانه را به

---

۴- « ... به فرمان اهورا مزدا، باد آن تیر را از کوه رویان به دورترین نقطه خراسان، میان فرغانه و طبرستان برد و تیر به درخت گردوی کهنسالی اصابت کرد.»

قیام و انتقام دعوت می کردند. سکوت بردخمه‌ها حاکم می شد. نمی گذاشتند صدائی از دخمه‌ای بیرون رود تا مگر شحنه‌ها و گزرمه‌های خیانتکار بسویی برند و در شیپور خیانت دمنده و رزم‌آوران وطن - این خونین دلان و فرزندان بی نظیر مام وطن - را به محتسب بسپارند و بر قناره‌ها کشند و سیخ در چشمان همیشه بیدارشان نهند.

شب‌ها که پنطیان و خائنان وطن، گذر به نامردی قرق می کردند، یادگاران آرش‌ها نقاب بر صورت می کشیدند و آهسته لوطیان محل را خبر می دادند که روز موعود رسیده است. جملگی کفن برتن کنیم و مام وطن را خبر کنیم که پای بر تخم چشم مانهد و دل گرم دارد که تن بی عیب و آهوی آرش‌ها در چله کمان محبت او گذاشته شده و هر زمان که مام وطن ندا دهد جان براه او خواهند نهاد... جمع می شدند و لشکر به اختفاء به صف می کردند و تیغ از نیام و تیر از چله کمان برمی کشیدند.

... و این چنین بود که وطن پایدار مانده بود و این رسم از آن زمان در قالب

جشن تیرگان و تیرماه سیزده برقرار و یادگار گشته بود:

تیرماسیزه بهنگام جشن تیرگان و در شب سیزدهم تیرماه فرس قدیم برگزار میشده است. در این شب مردم گردهم می آمدند و خاطره آرش - قهرمان اسطوره‌ای و جان باخته ایران باستان را که برای نجات ایران از چنگال تورانی‌ها - در شبی از شب‌های پرمحنت ایرانی‌ها کمان برکشیده بود و تیر تا دورترین نقطه ایران زمین انداخته بود تا مرز کشور پاك قوم آریائی را تعیین کند و جان بر سر این سودا باخته بود - زنده نگهدارند.

« تیر آرش » به استعاره و نشانه قیام و انتقام و تعیین تکلیف در نزد ایرانیان باقی مانده بود و همان تیر مقدس و سرنوشت‌ساز است که بعدها بصورت « لال شیش » در نزد مازندرانی‌ها در جشن و آیین « تیرماسیزه »<sup>۵</sup> ظاهر می شود و جنبه نمایشی بخود می گیرد.

---

۵- این جشن به هنگام تیرگان و روز سیزدهم تیرماه یعنی روز تیر ازماه تیر بصورت

می گرفت.

شب تیرماسیزه در اکثر نقاط مازندران شب فراموش نشدنی است.<sup>۶</sup> در آن شب گرچه مازندرانی‌ها در تدارك جشن بزرگی می‌کوشند ولی سکوت و «لال‌بازی» گروهی از جوانان نشان از آیینی کهنسال می‌دهد و دوران‌دیشان را به فکر قیام آرش و به یاد روز پرتاب تیر سرنوشت‌ساز ورهائی بخش می‌اندازد.

مازندرانی‌ها به گروهی از جوانان مأموریت می‌دهند که روز دوازدهم تیرماه به جنگل بروند و ترکه‌هایی با خود به همراه بیاورند این ترکه‌ها را به زبان محلی «شیش» می‌گویند. غروب آن روز لال‌شیش‌زن‌ها یا همان جوان‌هایی که به جنگل رفته و باشیش برگشته‌اند بی آنکه کلمه‌ای بر زبان آورند به درختانه‌های مردم می‌روند. در می‌زنند و آنگاه که صاحب‌خانه سر از در بیرون آورد جوان‌ها بی آنکه حرفی بزنند با «لال‌بازی» و ایما و اشاره به صاحب‌خانه می‌فهمانند که لال «شیش‌زن» هستند و ترکه یا شیش را بر بدن صاحب‌خانه می‌کوبند و شیش را به آن‌ها می‌دهند و هدایائی می‌گیرند و راهی خانه‌های دیگر می‌شوند. صاحب‌خانه‌ها در حالی که «لال» را خوش‌آمد می‌گویند و مقدمش را گرامی می‌دارند، شیش یا ترکه متبرکی را که لال به آن‌ها داده‌است برای یک‌سال یعنی تاج‌شیر تیرماسیزه سال آینده نگهداری می‌کنند و باور دارند که نگهداری این شیش یک‌سال تمام آن‌ها را از بدبختی‌ها و مرض و چشم‌زخم مصون خواهد داشت.

آن زمان که لال شیش‌زن‌ها در کوچه و پس‌کوچه‌های روستاهای مازندران به راه می‌افتند به همراه خود لال‌مار یعنی مادر لال و یا کیسه‌داری هم به درختانه‌ها می‌برند تا هدایائی را که از مردم گرفته‌اند به او بسپارند. آنگاه که لال شیش‌زن‌ها در خانه‌ها را می‌کوبند و شیش بر تن صاحب‌خانه می‌زنند بی آنکه حرفی بگویند و جمله‌ای بر زبان جاری سازند - گروهی از جوانان با صدای بلند ترانه‌ی زیر را می‌خوانند:

---

۶- در تابستان سال ۱۳۵۷ ضمن پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه در منطقه مازندران - جشن‌های بسیاری از جمله تیرماسیزه مورد مطالعه اینجانب قرار گرفت.

لال آمده                      لال آمده  
 پارسال رفته                امسال آمده  
 سوار براسب سفید آمده  
 شلوار آبی پوش آمده  
 سالی يك بار آمده  
 لال پایش نشکند  
 ماهم شرمنده نشویم.

در گوشه‌ای دیگر از سرزمین ما یعنی در شهرک سنگسر<sup>۷</sup> شب سیزدهم تیرماه اختصاص به تفرات دارد و همانند مازندرانی‌ها افراد خانواده و بستگان آن شب را در کنارهم گرد می‌آیند و فال می‌گیرند و تا سپیده‌دم به شب‌نشینی می‌پردازند. کودکان و نوجوانان سنگسری نیز روز قبل از تیرماسیزه به باغات اطراف سنگسر می‌روند و ترکه‌های بلندی فراهم می‌کنند و به هنگام غروب به سنگسر برمی‌گردند و روز سیزده تیرماه<sup>۸</sup> به هنگام سپیده‌دم خانه را ترك گفته باهم‌همه‌های گنگ در حالیکه خود را به لالی زده و کف دست را به لب می‌زنند به عابرین از زن و مرد و پیرو جوان حمله‌ور می‌شوند و با چوبدستی‌های خود به جان آن‌ها می‌افتند یا تظاهر به چنین کاری می‌کنند و عجب آن‌که عابرین نه تنها از این عمل آن‌ها برآشفته نمی‌شوند بلکه تن به رضا به ضربات ترکه‌های کودکان و نوجوانان می‌سپارند و شاید هم تعمداً خود را در مسیر حرکت کودکان چوب بدست قرار می‌دهند زیرا که این کار را شگونی<sup>۹</sup> یعنی فرخنده می‌دانند و این ضربه‌ها را باعث طول عمر و بقای تندرستی و دفع رنج و بیماری و چشم خخل<sup>۱۰</sup> می‌دانند. جوش و خروش کودکان و نوجوانان و هجومشان به عابرین تا

۷- سنگسر شهرکی است ۱۸ کیلومتری شمال سمنان.

۸- Tir Moyi Sizdah (به زبان محلی سنگسری).

۹- Shaguni.

۱۰- چشم خخل = چشم زخم.

برخاستن آفتاب ادامه می‌یابد و آن‌گاه آن‌ها لب به سخن گشوده از ستیزه‌جویی دست کشیده و هدایائی را که از مردم در برابر فرو آوردن ضربات تبر که‌ها گرفته‌اند تقسیم کرده راهی خانه‌های خود می‌شوند<sup>۱۱</sup>.

کنجکاوای در مفهوم این جشن ما را به مطالب مندرج در مقدمه این گفتار می‌کشاند که لال مظهری است از آرش و آرش‌های جان بر کف گرفته... و اگر نتوان در روز روشن گردهم آمد و انتقام گرفت و ریشه ظلم را بر کند، می‌توان به هنگام شب آهسته و بی‌تکلف بر در خانه‌ها کوبید و مددخواست و تیر رستگاری و رهائی‌بخش را بدانها سپرد... و بعدها به صورت جشنی خاطره آن مراسم را گرامی داشت و جنبه نمایشی بدان داد و سکوت «لال» را نشانه کوشش‌های محرمانه گذشتگان برای رهائی دانست و «شیش» را نمادی از تیر آرش و وسیله آگاهی و هشاری شمرد و رستم دیرینه قیام و «خون‌خواهی» و سرسپاری و جان‌بازی را زنده کرد. از سوی دیگر می‌توان از گذرگاه این آیین‌ها گذشت و جنبه‌های نمایشی این سنت‌های پر رمز و راز را در صحنه تئاتر و بر پرده سینما جان بخشید تا هم بر مراسم آیینی تکیه نمود و هم رسالت این آیین‌ها را در حرکات نمایشی مجسم ساخت بخصوص که همیشه تصور بر این بوده است که گوئی خاک مغرب زمین مستعد شکوفائی تمام استعاره‌ها و تمثیل‌ها است و حتی نمایش بی‌گفتار یا پانتومیم نیز از سوی غرب بر آستان فرهنگ ایران زمین رسیده است. در صورتی که تظاهرات و نمایش‌های بی‌گفتار فراوانی که سرفرصت راقم این سطور اگر همت کند و تشویق شود به رشته تحریر در خواهد آورد، در پهن دشت فرهنگ ایران زمین اجراء می‌شده است که در غنای محتوایش شکی نیست و هر گوشه‌ای از آن برگرفته از سنت‌های کهنسال این زاد و بوم می‌باشد. کما اینکه مکمل حرکات نمایشی

---

۱۱- در مورد مراسم تیرماسیزه و سایر سنت‌های ایرانی در میان عشایر سنگسری در کتاب آماده به چاپ راقم این سطور تحت عنوان: «عشایر سنگسری و کوچ و مهاجرت فصلی آن‌ها» مفصلاً بحث شده است. اینجانب سالهاست که به تحقیقات مردم‌شناسی در میان عشایر سنگسری اشتغال دارم و ضمن این پژوهش‌ها در سنگسر و شه میرزاد و روستای ده صوفیان در مجاورت شه میرزاد رسم تیرماسیزه را مورد مطالعه قرار دادم.

تیرماسیزه - مراسم «فال کوزه» است که لال‌بازی و نمایش مقصود به کمک حرکات دست و ایما و اشاره در این مراسم به‌خوبی نمودار است: در نزد هموطنان عزیز زرتشتی‌ما تیرگان - تیروجشن<sup>۱۲</sup> نامیده می‌شود و از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از آداب این جشن میان زرتشتیان، «فال کوزه» است. مقدمه این فال‌گیری و تفأل روز دوازدهم برگزار می‌شود به این ترتیب که در مجلسی از افراد خانواده و بستگان، دخترکی کوزه‌ای<sup>۱۳</sup> خالی به دست گرفته و در برابر میهمانان می‌ایستد. حاضرین هر یک به نیتی که دارد چیزی در آن کوزه می‌اندازد و این مجلس باشادی و ترانه‌خوانی برگزار می‌گردد.

عصر روز تیر و جشن همان دختر مراسم تطهیر به عمل آورده و کشتی‌نومی‌کند و کوزه را برداشته و باج می‌گیرد یعنی ساکت و خاموش در سرگذر در محله می‌نشیند. میهمانان روز پیش که بانیت هر یک چیزی در کوزه افکنده بودند می‌آیند و از آن گذر رد می‌شوند. هر کس شعری می‌خواند و دخترک دست در کوزه کرده چیزی بیرون می‌آورد صاحب آن شعر نیت خود را با شعری که خوانده شده می‌سنجد و بدان فال می‌گیرد و آن را شگون می‌داند.

توگوئی تفأل و شرط‌بندی ایرانیان باستان است که فال گرفته و در گذرگاه‌ها اجتماع کرده و بر سر پیروزی آرش شرط‌بندی می‌کنند. اما بازم در نهمان‌خانه و به دور از چشم تورانیان و دژخمیان.

امید آنکه پژوهش در مراسم آیینی کشورمان وجهه همت قرار گیرد و به جای روی آوردن به حرم‌خانه مغرب‌زمین، کنکاشی به عمل آید و تأملی صورت گیرد تا فرهنگ مردم و آیین‌ها و شعایر و مناسک و سنت‌های ارزنده ایرانی مورد تقلید و نسخه‌برداری برای حرکات نمایشی قرار گیرد.<sup>۱۴</sup>

## ۱۲- Tiru Jashn

۱۳- این کوزه را زرتشتیان «Tchakodola» می‌گویند.

۱۴- در این زمینه از راقم این سطور کتابی تحت عنوان: مراسم آیینی و تئاتر (از انتشارات کتابفروشی طهوری) به چاپ رسیده است که ممکن است مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد.